

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۲

عنوان: تفکر مدرن در معماری، موسیقی و نقاشی نوین

سخنرانان و اعضای پنل: آقای دکتر شاهین فرهت، آقای دکتر داراب دیبا، آقای شهريار سيروس و آقای دکتر

محمد مهدی محمودی

نشست دوازدهم با موضوع تفکر مدرن در معماری، موسیقی و نقاشی نوین با مدیریت پنل آقای دکتر محمودی با طرح سوالاتی در این زمینه آغاز شد. چه تفاوتها و وجوه اشتراکی بین مدرن، نوین و معاصر وجود دارد؟ مدرنیته در هر یک از سه هنر معماری، موسیقی و نقاشی در چه برهه زمانی آغاز شد و آیا این برهه از زمان برای هر سه هنر یکسان است؟ آیا شروع مدرنیته در ایران همزمان با غرب صورت گرفت و اگر این چنین نبوده آیا این تفاوت زمانی جبران شده و یا هنوز هم ما عقب هستیم؟

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها به شرح زیر می‌باشد.

سخنران اول آقای دکتر شاهین فرهت، وی ضمن بیان این نکته که ایران کشور موسیقی نبوده و کشور شعر است. بیان داشت موسیقی در ایران جوان است و برای اولین بار در سال ۱۳۴۰ رشته موسیقی در دانشکده هنرهای زیبا به وجود آمد. پس از گذشت چندین سال هنوز موسیقیدانان سنتی ما به یک رای و اندیشه واحد در خصوص چیستی موسیقی ایرانی نرسیده اند حال آنکه وقتی صحبت از موسیقی کلاسیک، پاپ، راک، جاز و ... می‌شود مشخص است که هر کدام چه هستند. تعریف مدرنیته در موسیقی در ایران متفاوت از دیگر کشورهاست و اگر بخواهیم جهانی فکر کنیم متوجه می‌شویم که مساله مدرنیته با هم عصر بودن خیلی متفاوت است. با وجود پیدایش اکول‌های مختلف در موسیقی از ابتدای قرن، موسیقی هموفونیک و پلی فونیک از زمان باروک تا زمان شوئنبرگ یک روش را دنبال می‌کردند. سه فاکتوری که به پیدایش مدرنیته در ابتدای قرن انجامید، جنگ جهانی اول، تکنولوژی و خراب شدن وضعیت اقتصادی مردم بودند که موسیقی بسیار از آنها بهره گرفت. طی مدت ۶۰ سال و در پی رویدادهای مختلف انواع موسیقی پدید آمد. این روند در هنرهای دیگر بسیار کمتر و یا به نوعی دیگر شکل گرفت.

دکتر فرهت در مقایسه شعر و هنر نقاشی با موسیقی سخنان خود را اینگونه ادامه دادند که شعر و زبان به شکل قراردادی در ملل مختلف وجود دارد و اگر شعر از زبانی به زبان دیگر ترجمه شود دیگر از معنا و مفهوم حقیقی خود دور شده و زیبایی خود را از دست خواهد داد. حال آنکه در موسیقی چنین نیست و قراردادی برای صدای آکوردها وجود ندارد و از این جهت موسیقی برای همه یکسان است. در هنر نقاشی بحث اورجینالیته و اصالت طرح از اهمیت بالایی برخوردار بوده و کپی اثر ارزشی نخواهد داشت ولی در موسیقی بحث اورجینالیته نتها مطرح نبوده و کپی نت هم دارای همان ارزش می‌باشد.

وی در پایان اظهار داشت معاصر بودن به نوعی انتقال تفکر است تا زمانی که آن تفکر مورد توجه باشد، مدرنیته به معنای مد بودن است و نوین از کلمه نو می‌آید یعنی زمانی که چیزی برای اولین بار پایه‌ریزی می‌شود. یک تفکر مدرن در موسیقی این است که موسیقی به همه هنرها کمک می‌کند و از هیچ هنری کمک نمی‌گیرد مانند زمانی که شما از گوش دادن به اپرا لذت می‌برید در حالی که به شعر آن توجهی ندارید.

سخنران دوم آقای دکتر داراب دیبا، وی سخنان خود را در رابطه با مدرنیته اینگونه آغاز کرد: بر خلاف تصور بوزار که بر این عقیده بود که می‌توان از ترکیب احجام به معماری رسید، تجسم تنها بخشی از معماری است و قسمت اعظم آن محیطی است که در آن زندگی می‌کنیم و این در ارتباط مستقیم با فلسفه و جهان‌بینی فرد می‌باشد اینکه او چه دنیایی را متصور است چون اصل معماری دادن سرپناه است.

آنچنان که در دایره‌المعارف نیز آمده است مدرن و مدرنیته دارای مفاهیم جدا از یکدیگرند. مدرنیته یک کانسپت فلسفی و جامعه‌شناختی است. در جایی دیگر هدف اصلی مدرنیته کنار گذاشتن سنت و تجدید نظر در آن با توجه به ابعاد فرهنگی امروز عنوان شده است. و به قول یکی از نویسندگان، مدرنیته آینده را جایگزین گذشته کرده و قضاوت‌های گذشته را به سمت عقلانی شدن می‌برد. بنابراین مدرنیته یک امکان سیاسی است که امکان تجدید نظر کردن در تمدن‌ها و ایدئولوژی‌ها را در اختیار ما قرار می‌دهد.

به عقیده بعضی، مدرنیته در سال ۱۴۵۳ با گرفتن قسطنطنیه توسط عثمانی‌ها و کشف آمریکا شروع می‌شود در حالی که فرانسوی‌ها بر این باورند که مدرنیته همزمان با انقلاب فرانسه به وجود می‌آید، به عقیده بعضی دیگر مدرنیته از سال ۱۹۲۰ شروع شده است و افرادی مثل Bizzo سال ۱۴۹۲ را آغاز مدرنیته دانسته‌اند. در نوشته‌های مربوط به قرون مختلف به لغاتی با مفهوم مدرنیته رو به رو می‌شویم. از جمله آنها می‌توان به مواردی چون به کار بردن لغت مدرنیته توسط اسقف گریگوار، بالزاک و شاتوبریان در نوشته‌هایشان اشاره کرد.

به عبارتی دیگر مدرنیته یک ایده‌آل است که فلاسفه عصر روشنگری مطرح می‌کنند و بدین وسیله در برابر قدرت و تصمیم‌های آن و نیز اجباراتی که در پی سنت‌گرایی به وجود می‌آید می‌ایستند. در تعریف دیگری آمده که مدرنیته از طریق عقل و با کمک ابزار سیاسی، فرهنگی و سمبلیک اصول جهان‌شمول را جایگزین بحث متافیزیک می‌کند.

از طرف دیگر مدرنیته دارای معایبی نیز می‌باشد، با نگاه به فیلم عصر مدرن چارلی چاپلین درمی‌یابیم مدرنیته باعث به وجود آمدن نظام برده‌داری و وارد آمدن فشارهای اجتماعی بر مردم شده است.

دکتر دیبا در پایان اظهار داشت اگر معماری فقط دارای عقل و استدلال و عملکرد باشد منجر به پیمودن راهی بیپوده خواهد شد، چنانکه اکنون پس از طی شدن ۵۰ سال معماری مدرن شاهد به وجود آمدن جعبه‌هایی بدون روح و هویت خاص می‌باشیم. حتی تصور اینکه فرم پیرو عملکرد است نیز تصویری اشتباه بوده و همچنان که رم کولهاس در کتاب خود با نام SMLXL به آن می‌پردازد، انسان‌ها باید با شهود و احساسات بیشتری وارد قرن ۲۱ شوند.

سخنران سوم آقای شهریار سیروس، قبل از اینکه مفهوم خاص مدرن به میان بیاید، واژه مدرن به مفهوم عام آن یعنی امروزی بودن استفاده می‌شد. در اواسط قرن ۱۹ مدرن بودن معنای خاصی پیدا می‌کند. این معنای خاص از مجامع نیمه روشن فکری یا روشن فکری پاریس شروع می‌شود، جایی که خانمی به نام ژرژ برای اولین بار با لباس مردانه در کافه‌ها ظاهر شد، این کار باعث به وجود آمدن مدی در آن زمان شده تا جایی که شبیه ژرژ بودن، مدرن بودن و مطابق زمانه پیش رفتن تلقی می‌شد. این قضیه با جریان دیگری به نام روشنفکری تلفیق و مفهوم مدرنیته شکل می‌گیرد. روشنفکری که حاصل ضدیت با قرون وسطی است و بر این عقیده می‌باشد که رستگاری بشر در کتاب و ماورالطبیعه نبوده و در خرد و دانش بشر است و هر چه دانش ما بیشتر شود ما مدرن هستیم. خوش بینان روشنفکر بر این باور بودند که در نیمه قرن ۲۰ تمامی مشکلات بشر را حل و فصل خواهند کرد. وی به مدرنیته از دو دیدگاه خردگرایی فردی و فردگرایی به معنای مطلق آن یعنی آزادی پرداخت. در اواسط قرن ۱۹ روشنفکران جبهه‌ای بر علیه خردگرایی افراطی می‌گیرند که به این جنبش مقابله با مدرنیته مدرنیسم می‌گویند. مدرنیسم‌ها مدرن‌هایی هستند که عاطفه را وارد جریان مدرنیته کردند، گروهی از معماران در نیمه قرن ۲۰ این جریان را تئوریزه کرده و با به میان آوردن نقد عاطفی مکتب مدرن پست مدرنیسم را پایه ریزی کردند. با نگاهی به اوایل قرن ۲۰ درمی‌یابیم که مدرنیسم مانند یک چتر

مجموعه ای از صفوف گسترده و گیج کننده ای از ایده آل ها را زیر خود جمع می کند که در بعضی مواقع این مجموعه در تضاد با یکدیگرند. جنبش هایی مثل کوبیسم، ابستراکسیونیسم، فوتوریسم، دادائیسم و ... در هنر مدرن ایده آلیست هایی چون ابستراکسیونیست ها و کانستراکتیویست ها به شدت خردگرا هستند در حالی که هنر دادائیسم یک جنبش مدرن است که اساس هویت خود را بر نفی خرد گذاشته است تا جایی که در این هنر مارسل دوشان اتویی را نقاشی می کند که زیر آن یک میخ وجود دارد. نکته جالب توجه آن است که جریان مدرن که با خردگرایی شروع می شود در مدرنیسم با نفی خرد رو به رو می گردد. متفکری به نام ژاک برزون قرن ۱۹ را که قرن سلطه مدرنیسم است، قرن مشکلات کوچک و ذهن های بزرگ و قرن ۲۰ را قرن مشکلات بزرگ و ذهن های کوچک می داند. بر خلاف تصور مدرنیست ها مبنی بر حل شدن مشکلات بشر تا نیمه قرن ۲۰، فرآیند مدرنیته تا آن زمان بزرگترین مشکلات را برای بشر به وجود آورده بود. آقای سیروس در ادامه ضمن بیان این مطلب که اگر مدرنیته و مدرنیسم آسیبی داشته باشد، این آسیب از ندانستن و بدرفتاری و بدرکرداری ماست چنانچه یکی از ثمرات بلند مدت آن، تفکر جهانی یعنی جهان را به مثابه یک وطن دانستن است و در کل ما باید ستایشگر مدرنیته باشیم به تاریخچه مدرنیته در نقاشی پرداخت. در هنر نقاشی دو نقطه عطف داریم، تولد اندیشه مدرن و بلوغ مدرن. تولد اندیشه مدرن بین سال های ۱۴۹۰ تا ۱۴۹۲ به وجود آمد. بسیاری معتقدند زمانی که لئوناردو داوینچی تابلوی شام آخر را کشید و ابزاری جدید را به تاریخ نقاشی معرفی کرد زمان تولد اندیشه مدرن است. در اواسط قرن ۱۹ همزمان با ورود دوربین عکاسی به بازار بزرگترین چالش در برابر سنت بزرگ که همان سعی بر سه بعدی جلوه دادن نقاشی دو بعدی بود، به وجود آمد. در این بین جریانی به نام امپرسیونیسم شکل می گیرد، این جنبش سعی بر این دارد که از دوربین عکاسی نیز فراتر رفته و بشر را از چگونه دیدن به چگونه توصیف کردن برساند. این جنبش معتقد است به جای اینکه طبیعت را برای شما تعریف کنم آن را به شما سرایت می دهم. در این بین نقاشی به نام ونگوگ برای اینکه آثارش را سرشار از روحیه کند خود را در معرض آسیب های روحی قرار می دهد زیرا بر این باور است که برای سرایت دادن حس باید ابتدا خود با آن مواجه شود. از طرف دیگر نقاش دیگری به نام پل سزان می گوید اساساً ما نیازی به احساس در نقاشی نداشته و تنها با ساختار می توانیم مفهوم را منتقل کنیم و آنچه به تصویر هویت می دهد ساختار تصویر است. پس از آن ترکیب عاطفه و ساختار مطرح می شود، طبق ساختار سنتی سه پلان در نقاشی وجود دارد. پلان ۱، سوژه؛ پلان ۲، آنچه که سوژه را تحکیم می کند؛ پلان ۳، پس زمینه؛ ونگوگ با قرار دادن سوژه در پس زمینه یک شکست ساختاری اساسی به وجود آورده است. پیت موندریان، عصاره هنر مدرن، با پیروی از ونگوگ گامهای بعدی را برداشته و متوجه می شود همانگونه که در ارکستر ارکستراسیون سازها را داریم در تصویر هم می توانیم ارکستراسیون رنگ را داشته باشیم، به این معنی که نقاش همانند یک رهبر ارکستر باید ساختار هر رنگ را تشخیص داده و آنها را در کادر ارکستریزه کند. گام بعدی توسط سزان برداشته شده و ساختارها را برای رسیدن به فرم معنادار، فرمی که ممکن است اندوهگین باشد، آنالیز می کند. این کار را می توان با استفاده از پروژه مدرن قدم به قدم انجام داد، یعنی نفی عناصر تزئینی؛ هر چه عناصر تزئینی بیشتر و بیشتر حذف شود تنها فرم ها و رنگ ها باقی مانده و طبعاً کار به سمت سادگی حرکت می کند. موندریان معتقد است اگر شکل ها ساده شوند در نتیجه با مکعب ها و مستطیل ها، اگر همه رنگ ها ساده شوند در نتیجه با زرد، قرمز و آبی و اگر تنالیتها ها ساده شوند در نهایت با سیاه و سفید رو به رو خواهیم بود؛ در حالی که در منطق طبیعت و مدرنیسم نظم مستلزم کثرت است و به این دلیل است که موندریان دوباره به سمت کثرت رفته اما در خلق کثرت به دنیای مرئی امروزی باز نمی گردد. موندریان و مدرنیست ها دنیایی را به وجود آوردند که دنیای زیبایی است ولی دنیای ما نیست.

آقای سیروس در پایان این نکته را ذکر کرد اینکه تفکر مدرن در گذشته بوده به این معنا نیست که مدرنیسم هم در آن زمان است، در واقع باید به این صورت تقسیم بندی کرد که قرون وسطی عصر ایمان است و بشر مشکلات خود را با ایمان حل می کند، رنسانس عصر شک است و دوره مدرن عصر یقین نوین علمی است. به سختی می توان گفت معنایی که امروز از مدرنیته سراغ داریم قبل از قرن ۱۸ نیز وجود داشته و در کل مدرنیته از اواخر قرن ۱۸ اتفاق افتاده است.